

An Evaluation of the Cultural Policies of the Islamic Republic of Iran in Upstream Documents: A Case Study of the Hijab Issue

Amin Keshvari¹, Somayeh Arab Khorasani², Majid Dehghan Banadaki³

¹ PhD. student, Department of Women's Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding author). a.keshvari@isri.ac.ir

² Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Women and Family, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. s.khorasani@urd.ac.ir

³ Assistant Professor, Department of Philosophy, Faculty of Women and Family, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. m.dehghanb@urd.ac.ir

Abstract

The hijab is one of the most significant cultural issues of the Islamic Revolution, for which numerous policies and laws have been enacted, and assessing their effectiveness has remained a critical topic. Since its inception, the Islamic Republic of Iran has formulated and implemented various policies, laws, and regulations to address the issue of hijab. Despite the initial phase of the revolution, the introduction of multiple bills, the enactment of various laws, and policies aimed at institutionalizing the hijab in society, educational spaces, and governmental institutions, the current situation remains unsatisfactory, and the issue has become increasingly complex. A theoretical review of hijab-related policies, laws, directives, and regulations, along with an assessment of their impact on the complexity of the hijab issue in contemporary Iranian society, is both essential and necessary, justifying the present study. Therefore, the primary objective of this research is to evaluate the policies of the Islamic Republic regarding the hijab. Using qualitative content analysis, this study examines 56 upstream hijab-related documents in the Islamic Republic of Iran, ratified by the Islamic Consultative Assembly, the Supreme Council of the Cultural Revolution, the Public Culture Council of the Supreme Council of the Cultural Revolution, the Council of Ministers, the Ministry of Interior, and other policymaking bodies. By extracting conceptual codes from these documents and analyzing them, six subcategories and two main categories were identified. Inadequate policymaking and the politicization of the hijab are the two main categories presented in the findings. Lack of decisiveness in policymaking, state-centric policies, document drafting instead of policymaking, the absence of a scientific approach in policymaking, the lack of hijab as a conceptual framework, and the absence of a suitable theoretical perspective are the subcategories under the aforementioned main categories.

Keywords: Hijab, gender, upstream documents, dress code, women.

Received: 2024-11-10 ; Received in revised form: 2024-11-30 ; Accepted: 2025-01-17 ; Published online: 2025-04-09

<https://doi.org/10.22034/sm.2025.2011833.2133>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



ارزیابی سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در اسناد بالادستی: مطالعه موردی مسئله حجاب

امین کشوری^۱، سمیه عرب خراسانی^۲، مجید دهقان بناذکی^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه مطالعات زنان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول). a.keshvari@isri.ac.ir

^۲ استادیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده زن و خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. s.khorasani@urd.ac.ir

^۳ استادیار، گروه فلسفه، دانشکده زن و خانواده، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. rm.dehghanb@urd.ac.ir

چکیده

حجاب از مهم‌ترین موضوعات فرهنگی انقلاب اسلامی است که درباره آن سیاست‌ها و قوانین متعددی وضع شده و بررسی میزان کارآمدی آن‌ها همواره از مباحث مهم بوده و هست. نظام جمهوری اسلامی ایران از ابتدای پیدایش خود، برای مواجهه با مسئله حجاب، سیاست‌ها، قوانین و آیین‌نامه‌های متعددی را نگاشته و به مرحله اجرا رسانده است. با طی شدن گام اول انقلاب اسلامی، به‌رغم ارائه لایحه‌های متعدد، تصویب قوانین مختلف و سیاست‌هایی جهت نهادینه‌سازی حجاب در اجتماع و فضاهای آموزشی و نهادهای دولتی، وضعیت مناسبی در این مسئله وجود ندارد و به مسئله‌ای پیچیده تبدیل شده است. بررسی و مرور نظری سیاست‌ها، قوانین، ابلاغیه‌ها و آیین‌نامه‌های حجاب و بررسی تاثیر آنها در پیچیدگی حجاب در جامعه امروز ایرانی، امری مهم و ضروری بوده و مسئله پژوهش حاضر را موجه می‌سازد. بنابراین، هدف اصلی این پژوهش، ارزیابی سیاست‌های نظام جمهوری اسلامی در موضوع حجاب می‌باشد. پژوهش حاضر با روش تحلیل محتوای کیفی، ۵۶ سند بالادستی حجاب در جمهوری اسلامی ایران که توسط مجلس شورای اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای فرهنگ عمومی شورای عالی انقلاب فرهنگی، هیئت وزیران، وزارت کشور و دیگر مراجع سیاست‌گذار تصویب شده را ارزیابی کرده است. با استخراج کدهای مفهومی از اسناد و تأمل و تحلیل آن‌ها شش مقوله فرعی و دو مقوله اصلی استخراج گردید. سیاست‌گذاری ناکافی و بی‌ایدگی حجاب، دو مقوله اصلی ذکر شده در بخش یافته‌هاست. عدم قاطعیت در سیاست‌گذاری، سیاست دولت‌محور، سندنویسی به جای سیاست‌گذاری، فقدان نگاه علمی در سیاست‌گذاری، فقدان حجاب به‌مثابه مفهوم و فقدان چشم‌انداز نظری مناسب نیز مقوله‌های فرعی ذیل دو مقوله پیشین هستند.

واژه‌های کلیدی: حجاب، جنسیت، اسناد بالادستی، پوشش، زنان.

استناد به این مقاله: کشوری، امین؛ عرب خراسانی، سمیه؛ دهقان بناذکی، مجید (۱۴۰۴). ارزیابی سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در اسناد بالادستی: مطالعه موردی مسئله حجاب. *سیاست متعالیه*، ۱۳(۱): ۱۳۳-۱۴۸. <https://doi.org/10.22034/sm.2025.2011833.2133>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۹/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۸؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۲۰

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

صرف‌نظر از تاریخ تحولات حجاب در سده معاصر، جمهوری اسلامی ایران نیز به این موضوع توجه ویژه داشته و از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست‌گذاری‌های متعددی در این موضوع از سوی نهادهای مختلف انجام شده است. در کنار سخنان امام خمینی و مقام معظم رهبری، سیاست‌گذاری در موضوع حجاب در صورت‌های قانونی نیز پیگیری شده است. از آیین‌نامه تأسیس و نظارت بر کار و فعالیت کانون‌های آگهی و تبلیغات (۱۳۵۸) شورای انقلاب جمهوری اسلامی، تا مصوبه شماره ۸۲۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۸) که مجموعه تکمیلی اقدامات اجرایی گسترش فرهنگ حجاب و عفاف می‌باشد؛ رسالت تبیین، ترویج و پیاده‌سازی حجاب اسلامی در جامعه ایرانی را برعهده داشته‌اند. گرچه پیرامون موضوع حجاب، بعد از انقلاب اسلامی آثار انبوهی تألیف شده است؛ ولی کمتر پژوهشی به تحلیل اسناد بالادستی در این زمینه پرداخته است. کلهر (۱۳۹۶)، در پژوهشی با عنوان «مدیریت حجاب در جمهوری اسلامی» به بازخوانی سیاست‌ها و اقدامات جمهوری اسلامی ایران در این موضوع پرداخته است. این پژوهش با نگاهی به اسناد سیاستی و با استفاده از داده‌های پیمایش‌های اجتماعی، درباره وضعیت حجاب در هریک از دوره‌های همزمان و یا پس از اتخاذ تصمیم مشخص درباره نحوه مدیریت حجاب، نگاشته شده است. پژوهش حاضر، هم از جهت گستردگی اسناد بررسی شده و هم از جهت روش تحلیل، متمایز از این اثر است.

۲. چارچوب مفهومی

۲-۱. سیاست‌گذاری فرهنگی

در طول تاریخ، همه حکومت‌ها معتقد به تعریف وضعیت فرهنگی مطلوب خود در جوامع تحت سیطره‌شان و تحقق رفتارهای اجتماعی خاص متناسب با ارزش‌های سیاسی و مذهبی‌شان بوده‌اند. این بدان معنا است که زیست‌جهان‌های انسانی از گذشته دارای سیاست‌گذاری فرهنگی ضمنی یا صریح برای خود بوده‌اند (جمشیدی‌ها و زائری، ۱۳۸۷: ص ۵). به‌طور کلی، سیاست‌گذاری در فرآیندی سه مرحله‌ای شامل شکل‌گیری، اجرا و ارزیابی تحقق می‌یابد. وجود سرمشق‌های آرمان شهرگرا، واقع‌گرا، راهبردی و توسعه‌گر می‌تواند منشأ پیدایش انواع سیاست‌گذاری‌های فرهنگی باشد. براساس میزان فراگیری و پیوستگی سیاست‌گذاری فرهنگی، به انواع دیگری از سیاست‌گذاری فرهنگی می‌توان دست یافت که به سیاست‌گذاری فرهنگی گسسته و پیوسته تقسیم می‌شود. سیاست‌گذاری گسسته، نوع خاصی از سیاست‌گذاری فرهنگی است که در آن، برنامه‌ریزان هر حوزه به‌طور مستقل و جداگانه به سیاست‌گذاری مبادرت می‌کنند که در نتیجه، میان بخش‌های

مختلف آن ارتباط و همبستگی ارگانیک به چشم نمی خورد. اما در سیاست گذاری فرهنگی پیوسته، برنامه ریزان با مد نظر قرار دادن الگوی کلی و نظمی اندام وار، به سیاست گذاری مبادرت می کنند؛ که نتیجه و محصول آن، شبکه و مجموعه هم بسته ای از تصمیم ها و اقدامات است. الگوهای سیاست گذاری فرهنگی را می توان به سه دسته تقسیم کرد: یکسان سازی فرهنگی که به دنبال یکسان سازی فرهنگی در جامعه است؛ تکثرگرایی فرهنگی که به دنبال رشد و گسترش خرده فرهنگ ها به صورت هم عرض در کنار یکدیگر است؛ و سوم، وحدت در کثرت که ضمن تأکید بر اشتراکات فرهنگی، امکان تکثر خرده فرهنگ های مختلف را در چارچوب نمادی مشترک مجاز می داند (نیاززاده و همکاران، ۱۴۰۰: ص ۴۹-۴۷).

۲-۲. حجاب

حجاب در جامعه ایرانی، حائز دو ویژگی خاص است. این ویژگی ها شامل جامعه ایرانی در وضعیت گذار به جامعه مدرن و دوم، موقعیت خاص حجاب به عنوان امری دینی است. مرادخانی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «رؤیاهای به گفتمان درآوردن حجاب»، وضعیت حجاب و پوشش در جامعه ایرانی را مسئله ای تنیده در انواعی از گفتمان ها و همچنین، مسائل تاریخی چون فرآیند گذار از پیشامدرن به مدرن، وقوع جنگ، تحولات جمعیتی و... می شمارد. در چنین وضعیتی، حجاب و مسائل مربوط به آن تبدیل به مسئله ای چالش برانگیز شده است. تغییر نسلی در وضعیت پوشش مادران و دختران و همزیستی آنان در کنار یکدیگر و حمایت مردان (به عنوان پدر، برادر یا همسر) و یا عدم نمایش حساسیت پیشین به برخی وضعیت های جدید پوشش زنان را نیز می توان سبب کاهش حساسیت عمومی و افزایش پذیرش شیوه های جدید پوشش و حجاب دانست. علاوه بر مسائل داخلی، احتمال قابل مطالعه ای نیز در خصوص جریان (خارجی) هدایت هدفمند اعتراض و مقاومت های نوظهور به آنچه «حجاب اجباری» خوانده می شود، از طریق رخدادهایی چون چهارشنبه های سفید یا آزادی های یواشکی (طالبیان و طالبیان، ۱۳۹۶: ص ۲۰۶) و نحوه برخورد حاکمیت با این ماجرا، که همچنان صورت قهری و قضایی دارد (مرادخانی، ۱۳۹۵: ص ۱۶۷)، در ایجاد آنچه می توان «مسئله اجتماعی» در وضعیت حجاب و پوشش نامید، مؤثر بوده است. این مسئله اجتماعی، جهت گیری نحوه برخورد با مسئله حجاب و پوشش را نیز هدایت کرده است؛ به نحوی که برخی معتقدند به جای حجاب و پوشش، لازم است بر گفتمان عفاف تمرکز شود (زاهد زاهدانی و کاوه، ۱۳۹۴: ص ۷۱). این امر می تواند به عنوان گذر از مسئله پوشش و تنوع آنچه حجاب نامیده می شود، تلقی شده و راه سومی جهت مدیریت این حوزه در حال تحول، قلمداد شود.

۳. روش تحقیق

این پژوهش با روش تحلیل محتوا و با رویکرد کیفی انجام شده است. واحد تحلیل این پژوهش، اسناد بالادستی مرتبط با حجاب شامل ۵۶ سند از مصوبات مجلس شورای اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، دولت شامل نخست‌وزیری، ریاست جمهوری، شوراها و هیئت وزیران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ستاد صیانت از حریم امنیت عمومی و حقوق شهروندان، قوه قضاییه و سازمان صدا و سیما، کدگذاری و مقوله‌بندی را به منظور فهم سیاست حجاب در اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی ایران انجام داده است. تحلیل محتوای کیفی به محققان اجازه می‌دهد اصالت و حقیقت داده‌ها را به گونه ذهنی، ولی با روش علمی تفسیر کنند. عینیت نتایج، به وسیله وجود یک فرآیند کدبندی نظام‌مند تضمین می‌شود. دو مقوله کلی و شش مفهوم، حاصل تحلیل محتوای مجموعه اسناد مذکور است.

۴. یافته‌های تحقیق

با مطالعه اسناد بالادستی و تقسیم کدهای اولیه در واحدهای معنایی بزرگ‌تر، مجموعاً شش مقوله فرعی و دو مقوله اصلی به دست آمد. دو مقوله اصلی عبارت است از: سیاست ناکافی با زیرمفاهیم شکل‌دهنده به آن شامل عدم قاطعیت در سیاست، سیاست دولت‌محور، سندنویسی به جای سیاست‌گذاری، فقدان نگاه علمی در سیاست‌گذاری؛ بی‌ایدگی حجاب شامل دو زیرمفهوم فقدان حجاب به مثابه مفهوم و فقدان چشم‌انداز نظری مناسب.

جدول ۱- مقولات ارزیابی سیاست‌های حجاب در اسناد بالادستی

۱. سیاست ناکافی	۱-۱. عدم قاطعیت در سیاست‌گذاری
	۲-۱. سیاست دولت‌محور
	۳-۱. سندنویسی به جای سیاست‌گذاری
	۴-۱. فقدان نگاه علمی در سیاست‌گذاری
۲. بی‌ایدگی حجاب	۱-۲. فقدان حجاب به مثابه مفهوم
	۲-۲. فقدان چشم‌انداز نظری مناسب

۴-۱. سیاست ناکافی

۴-۱-۱. عدم قاطعیت در سیاست‌گذاری

حجاب در برخی سیاست‌ها به صراحت و شفاف مطرح شده و در برخی دیگر مبهم، ناواضح و غیرمستقیم است. سیاست‌ها برای اجرا تدوین می‌شود و ویژگی عدم قاطعیت در سیاست که می‌تواند پیوندی

با زمینه‌های اجتماعی سیاست داشته باشد، بیانگر خللی میان سیاست و اجرا است. در بند ۵ ماده ۱۸ «قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت» عبارت «عدم رعایت حجاب اسلامی» به‌عنوان یکی از جرائم و خطاهایی ذیل اعمال خلاف اخلاق عمومی بیان شده است، که بیانگر عدم رعایت حجاب محدود به مخالفت با اخلاق عمومی و عدم شمول آن به همه موارد عدم رعایت حجاب است. مورد دیگر، قانون شیوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌های خلاف‌شرع یا آسیب‌زننده به عفت عمومی است. دقت در این ماده نشان می‌دهد که مصداقی برای لباس خلاف‌شرع و هتک عفت عمومی نیامده است. فقط در ماده ۱، به نماد و نشان ضداسلام و انقلاب بسنده شده است. در ماده ۴ این قانون، نامی از حجاب ذکر نشده؛ ولی کسانی که در انتظار عمومی، لباس و آرایش خلاف‌شرع و یا موجب ترویج فساد و یا هتک عفت عمومی داشته باشند را تهدید به رسیدگی خارج از نوبت در دادگاه صالح می‌کند. تأمل در موارد ذکرشده، محدوده خلاف شرعی که برای حجاب در این قانون ذکر شده را با تردید مواجه می‌سازد. در ماده ۱ «آئین‌نامه حفظ حدود و آداب اسلامی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی»، عدم قاطعیت در سیاست‌گذاری واضح است: «دانشجویان زن و مرد لازم است در کلاس‌های درس در دو ردیف جداگانه بنشینند. تبصره: هرگاه در دانشگاهی جدا کردن کلاس‌های مخصوص زنان و مردان میسر باشد و مشکلی از لحاظ بودجه و کیفیت تحصیل به‌وجود نیآورد، کلاس‌ها باید جدا باشد». شرایط مذکور، نشان می‌دهد سیاست‌گذار چندان قاطع نبوده و راه‌گریز از قانون نیز در آن تعبیه شده است. ماده (۲) همان فصل در اشاره به جداسازی فضای بیماران زن و مرد در بیمارستان با عباراتی چون «باید کوشش شود»، «به‌تدریج»، «هرجا میسر است» و «حتی‌المقدور»، شاهد دیگری بر عدم اراده کافی در حوزه اجرا است.

۴-۱-۲. سیاست دولت‌محور

سیاست‌گذاری دولت‌محور زیرمقوله دوم مقوله اصلی سیاست ناکافی، بیانگر نگرش حاکمیت به‌نوعی است که بدون حضور افراد و مجموعه‌های مردمی، می‌تواند مسئله‌اش را حل کند (ماده ۴۶ راهبردهای گسترش فرهنگ عفاف). در این معنا حاکمیت، عهده‌دار تمامی امور و موظف به ارائه خدمت برای مصرف‌شهروندان و جامعه مدنی می‌باشد. منطق حکومت بر مدار قدرت، تحمیل رابطه حاکمیت بر جامعه به صورت یک‌طرفه، آمرانه و اقتدارآمیز است که از تصمیم‌سازی در دفاتر مرکزی، دستور از بالا به پایین و در سلسله‌مراحل عمودی قدرت و اختیار برمی‌آید (وحدانی‌نیا و درودی، ۱۳۹۸: ص ۱۴۲-۱۳۸). ستاد صیانت از حریم امنیت عمومی و حقوق شهروندان (۱۳۸۷) با محوریت وزارت کشور، ستادی هماهنگ با حضور همه دستگاه‌های متولی اعم از وزارتخانه‌ها، سازمان‌های مرتبط و رؤسای چند دانشگاه و حداقل پنج

صاحب‌نظر دانشگاهی در مسائل اجتماعی و فرهنگی نسبت به برنامه‌ریزی، هدایت و مدیریت میدانی ایجاد شد. نکته آنکه، حضور حداقل پنج نفر صاحب‌نظر دانشگاهی در راستای تقویت کارشناسی تصمیم‌گیری‌ها است، و نه زمینه‌سازی برای مشارکت مردمی. همچنین در ماده یک قانون رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس نیز نمایندگانی از نخست‌وزیری، شورای عالی قضایی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، وزارت آموزش و پرورش، وزارت کشور، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان صدا و سیما و شورای فرهنگی اجتماعی زنان در نظر گرفته شده؛ بدون اینکه عضوی غیرحاکمیتی برای آن پیش‌بینی شود. ازجمله نتایج سیاست‌گذاری دولت‌محور، افزایش معنای اجتماعی-حاکمیتی حجاب است. حاکمیت بدون توجه به نقش شخصیت‌ها و نهادهای مردمی، خود به ترویج و تقدیر حجاب اقدام می‌کند و با این اقدام، حاکمیتی بودن حجاب سنگین‌تر می‌شود؛ به این معنا که نوع خاصی از پوشش دلخواه حاکمیت ترویج می‌شود. به‌عنوان مثال، تشویق محجبه‌های چادری در محیط‌های اداری و آموزشی، تداعی‌کننده نوعی همبستگی بین تشویق‌شوندگان و حاکمیت از سوی دیگر است. این نوع مداخله، در اسناد متعددی قابل مشاهده است. ماده (۸) آیین‌نامه راهکارهای اجرایی گسترش حجاب و عفاف در وزارت بهداشت، حجاب را به‌عنوان شاخصی در گزینش و معرفی دانشجویان نمونه دانشگاه‌های علوم پزشکی مطرح کرده است. ماده چهاردهم وظایف سازمان ملی جوانان، در تشویق و تجلیل از دختران و پسران نخبه و ممتاز و معرفی افراد نمونه، به پوشش آنان نیز تأکید دارد. ماده ششم وظایف وزارت آموزش و پرورش، در تقدم رعایت‌کنندگان حجاب و عفاف در جامعه و حمایت از نخبگان باحجاب و معرفی افراد نمونه محجبه، بیان شده و ماده پنجم وظایف وزارت علوم در همان سند، نمونه دیگری از این‌گونه مواجهه حاکمیت است.

۴-۱-۳. سندنویسی به‌جای سیاست‌گذاری

سندنویسی به‌جای سیاست‌گذاری به‌عنوان زیرمقوله سوم سیاست ناکافی، توصیف‌کننده شرایطی است که در آن، اسناد در فرآیند سیاست‌گذاری تصویب نشده است؛ پیش از سند، اهداف روشنی وجود نداشته و برای اجرای سند نیز تمهیدات لازم اندیشیده نشده است. سندنویسی کلیشه‌ای، عدم تناسب وظایف با دستگاه‌ها، ابهام در سندنویسی، عدم رعایت اصول سندنویسی و خروج موضوعی، خارج بودن سند از فرآیند سیاست‌گذاری را نشان می‌دهد. در ماده (۳) وظایف وزارت علوم در سند «آیین‌نامه راهکارهای اجرایی گسترش حجاب و عفاف» دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، موظف به انتشار فصلنامه علمی-پژوهشی در مورد توسعه فرهنگ عفاف و انجام تحقیقات جامع در این زمینه شده‌اند؛ در حالی که مشخص نیست در تأسیس مجله، پاسخگویی به کدام جنبه از معضل حجاب مد نظر است. ماده (۵) وظایف شهرداری‌ها، نمونه

دیگری از کلیشه‌ها است. دستورالعمل برنامه‌های ده‌گانه درون‌سازمانی ترویج فرهنگ عفاف و حجاب در دستگاه‌های اجرایی و استان‌ها و همچنین تأسیس پژوهشکده توسعه فرهنگ عفاف و حجاب توسط سازمان تبلیغات اسلامی با همکاری وزارت علوم در ماده (۸) آیین‌نامه راهکارهای اجرایی گسترش حجاب و عفاف، از دیگر نمونه‌ها است. در فرآیند سیاست‌گذاری، فرآیند اجرایی شدن سیاست نیز لحاظ می‌گردد و زمانی که قوانین تناسبی با وظایف دستگاه‌ها نداشته باشد، نشان‌گر این است که این فرآیند به‌درستی طی نشده است. عدم تناسب با وظایف دستگاهی، در موارد بسیاری از اسناد بررسی شده قابل مشاهده است. در ماده (۷) وظایف سازمان ملی جوانان، تکالیفی از این سازمان خواسته شده که فراتر از مقدرات او است. همچنین، مواردی در ماده (۱۳) وظایف همین سازمان ذکر شده است که با وظایف سایر دستگاه‌ها ارتباط بیشتری دارد. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در ماده (۱۲) مأموریت دارد با عوامل فساد و پوشش نامناسب از طریق تشکل‌های دانشجویی برخورد غیرمستقیم کند. جدای از ابهام موجود در این ماده، به‌نظر می‌رسد این وظیفه خارج از مأموریت‌های تشکل‌های دانشجویی باشد.

در کنار سندنویسی کلیشه‌ای و عدم تناسب با وظایف دستگاه‌ها، بعضی مواد قانونی در خصوص حجاب، مبهم و گنگ است. ابهام، گاهی ناشی از عدم قاطعیت در سیاست‌ها است؛ که پیش از این بحث شد و گاهی ناشی از طی نشدن فرآیند سیاست‌گذاری است. هدف اصلی سیاست‌گذار، تحقق اهدافی است که در سیاست‌ها اشراب شده است؛ حال اگر سیاست‌ها روشن نباشد و سبب سردرگمی مجریان آن گردد، عملاً از هدف اصلی خود فاصله می‌گیرد. به‌عنوان مثال، در ماده (۹) «قانون ساماندهی مد و لباس کشور» کلیه دستگاه‌های دولتی مکلف‌اند از بودجه سنواری ردیف‌های خدماتی رفاهی خود جهت تشویق تقاضای پارچه و لباس منطبق با الگوهای ایرانی-اسلامی، تسهیلات ارائه کنند. در این ماده، تقاضای پارچه منطبق بر الگوی اسلامی-ایرانی، ابهام داشته و جز چادر مشکی مصداق دیگری برای آن متصور نیست. در ماده (۲۰) وظایف فرماندهی انتظامی در آیین‌نامه راهکارهای اجرایی گسترش حجاب و عفاف، اعلام نظر در خصوص فعالیت یا عدم فعالیت بخش‌هایی که می‌توانند موجب ترویج فساد شوند، ابهام دارد و روشن نیست منظور از هدف اعلام نظر و مرحله بعدی آن چیست. همچنین، واژه‌هایی چون تبیین و تبلیغ جاذبه‌ها و دافعه‌های برخی مسائل در مورد نحوه پوشش و حجاب و گسترش حیا و عفت در خانواده‌ها در ماده (۳) وظایف سازمان تبلیغات، نیاز به توضیح دارد. «آموزش، ساماندهی و به‌کارگیری نیروهای آگاه زن به‌منظور نظارت بر رعایت حجاب و پوشش در اجتماع همراه با روش‌های پسندیده و احترام به حریم افراد» در ماده (۹) وظایف وزارت علوم، در حالی آمده است که مأموریت محوری و اولویت این وزارتخانه، بسط دادن فرهنگ عفاف و حجاب

در مراکز عالی آموزشی و پژوهشی است.

ابهام در فرق بین ضد عفاف و مغایر عفاف در ماده دوم و چهارم وظایف وزارت امور اقتصادی و دارایی و گمرک، نمونه دیگری است. در جایی به ممنوعیت ورود، تولید و عرضه مجسمه‌ها، عروسک‌ها، مانکن‌ها و تابلوهای مروج ضد عفاف نظیر نقاشی، فرش و روزنامه پرداخته و در ماده دیگر، به وضع تعرفه گمرکی ویژه بر پوشاک و محصولات فرهنگی و کالاهای مغایر با عفت عمومی و شئون اسلامی اشاره شده است. واژه مبهم یک‌سونگری، در ماده ۲۸ راهبردهای گسترش فرهنگ عفاف، در جایی که تبیین ضرورت رعایت حجاب و عفاف در برنامه‌های فرهنگی تبلیغی و هنری و پرهیز از یک‌سونگری، در این حوزه نمونه دیگری است. قانون‌نویسی، از دیگر اجزای فرآیند قانون‌گذاری است که لازم است بنابر اصول مورد اتفاق نگاشته شود (حبیب‌نژاد و عامری، ۱۳۹۹: ص ۲۴۱). در نگارش متن قانون باید اصول نگارشی مورد توجه جدی قرار گیرد؛ در غیر این صورت، به کیفیت تصویب‌شده لطمه وارد خواهد شد. اصطلاح‌سازی، پیچیده‌نویسی، پراکندگی موضوعی در بندهای یک ماده، ذکر کلمات مبهم و دوپهلوی، استفاده از کلمات زائد و جمله‌بندی‌های طولانی، مثال‌هایی از موارد عدم رعایت اصول نگارشی هستند (پرهیزگاری و همکاران، ۱۳۹۴: ص ۱۰). به‌کارگیری عبارت‌ها و واژه‌های مبهم و چندوجهی، نه تنها نظم مورد نظر را به وجود نمی‌آورد؛ بلکه زمینه توجیحات شبه‌قانونی و رسمیت بخشیدن به نزاع و آشفتگی اجتماعی می‌شود (اسماعیلی، ۱۳۸۳: ص ۹۸). به‌واقع، سندنویسی باید بتواند با بهره‌گیری از الفاظ مناسب، منظور و هدف سیاست‌گذار را روشن کرده و فهم آن را ممکن سازد. نمونه این اشکال به‌ویژه در مصوبه ۴۲۷ شورای فرهنگ عمومی، قابل ردگیری است. ماده دوم وظایف وزارت آموزش و پرورش در این مصوبه که با جمله «اهتمام به مثبت‌نگری و زیبایی‌اندیشی در مورد فرهنگ عفاف و حجاب در تألیف کتب درسی» نگارش شده، نمونه‌ای از این مورد است. در ماده یکم وظایف وزارت امور اقتصادی و دارایی و گمرک، در ممانعت از ورود غیرقانونی پوشاک و محصولات فرهنگی مغایر با عفت عمومی و شئون اسلامی با توجه به قوانین مربوطه، عبارت «اهتمام بیشتر»، با ابهامی که در کمیت خود دارد، اجرایی شدن یا نظارت عملکرد دستگاه‌ها در مورد ارزشیابی اقدامات را با اشکال مواجه می‌سازد. استفاده از عبارت‌های کلی و غیرصریح «بی‌تفاوت به ارزش‌ها» و «فاقد صلاحیت در دانشگاه‌ها» در ماده سیزدهم وظایف وزارت علوم؛ «تهیه گزارش سالانه از وضعیت عفاف و حجاب در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی سراسر کشور و نشان دادن نتایج اجرایی راهکارهای گسترش فرهنگ عفاف و حجاب و ارائه آن به شورای عالی انقلاب فرهنگی» در ماده چهاردهم، از دیگر نمونه‌ها است. خروج از موضوع، یکی دیگر از مواردی است که با تحلیل اسناد حجاب در کشور، موارد متعددی از آن دیده می‌شود. خروج از موضوع، نشانگر عدم

انسجام در سیاست و در واقع، شاهد دیگری برای مقولهٔ سندنویسی به‌جای سیاست‌گذاری است. در مصوبه ۴۲۷ در مادهٔ ششم وظایف شهرداری‌ها «تهیه تدیس و عکس و تصاویر مناسب از شخصیت‌های اسلامی، وقایع مهم تاریخی و طرح‌های نمادین و استفاده از آنها جهت نصب در اماکن عمومی مهم و تفرجگاه‌ها، همراه با ترمیم و بازسازی مستمر آنها» ذکر شده که خارج از تمرکز این سند بر موضوع حجاب است. مورد دیگر، مادهٔ چهاردهم است که به تدوین قوانینی برای ممنوعیت عرضهٔ لباس‌های دست دوم خارجی در کشور می‌پردازد. در مادهٔ اول مأموریت‌های قانونی سازمان بهزیستی در مصوبه حجاب ۴۲۷، حمایت از ایجاد تشکل‌های صنفی برای زنان سرپرست خانوار به قصد کارآفرینی و بهبود زندگی اقتصادی؛ در ماده دوم توانمندسازی حرفه‌آموزی و تأمین امنیت مالی و جانی زنان بی‌سرپرست به‌منظور پیشگیری از بروز آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی و در ماده سوم تفکیک و اولویت‌بندی افراد مجرم در امر ترویج مسائل ضداخلاقی، بیان شده است که در هر سه مورد خروج از موضوع سند کاملاً روشن است.

۴-۱-۴. فقدان نگاه علمی در سیاست‌گذاری

شواهد متعددی در اسناد، مبنی بر فقدان نگاه علمی در سیاست‌گذاری به‌عنوان زیرمقولهٔ چهارم مقولهٔ سیاست‌ناکافی وجود دارد. عدم رعایت سطوح سیاست‌گذاری و کلی‌گویی، از مهم‌ترین این شواهد است. در سندنویسی، سیاست‌ها مقدم بر برنامه‌ها و اقدامات است. در برخی اسناد، این سطح‌بندی رعایت نشده و سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات در عرض هم آمده‌اند. به‌عنوان مثال، مرکز امور زنان و خانواده در مادهٔ چهارم وظایف خود در مصوبهٔ شماره ۴۲۷، وظیفهٔ برگزاری همایش‌ها، کنفرانس‌ها و نشست‌های تخصصی را برعهده دارد؛ که از جنس برنامه است نه سیاست. در همان سند، افزایش تسهیلات حمل و نقل شهری ویژهٔ بانوان در مادهٔ نهم وظایف شهرداری‌ها، از جنس سیاست است. تهیهٔ برنامه‌های تبلیغی و فرهنگی به‌منظور ترغیب انگیزهٔ درونی آحاد جامعه به‌عنوان وظیفهٔ ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر در مادهٔ چهارم؛ توجیه مناسب متقاضیان روادید توریستی برای رعایت حجاب و شئون اسلامی توسط گردشگران خارجی در ایران در مادهٔ هفتم وظایف وزارت امور خارجه؛ استفاده از شعرخوانی، قصه‌گویی و نقاشی در مقاطع پیش‌دبستانی و مهدکودک جهت آشنا کردن کودکان با فرهنگ عفاف و حجاب در مادهٔ سیزدهم وظایف وزارت آموزش و پرورش، دخالت حاکمیت در پایین‌ترین سطح سیاست‌گذاری را نشان می‌دهد. برخی از مواد قانونی، دارای کلی‌گویی است؛ در حالی که از قانون‌گذار انتظار می‌رود هنگام وضع قانون، از هرگونه کلی‌گویی پرهیز و ابعاد و زوایای قانون را به‌خوبی روشن کند. قانون‌گذار باید کارهای دارای ممنوعیت را به‌صورت تفصیلی بیان کند و با ارائهٔ تعریف روشن و دقیق از کارهای غیرقانونی و مشخص کردن اوصاف

حقوق ماهوی و محدوده آن، از کلی‌گویی و ابهام خودداری نماید (حسینی، ۱۳۸۹: ص ۱۸۱). کلی‌گویی، نشانه عدم شناخت زوایای مسئله است که ارزیابی دقیق اجرای قانون را دشوار و ارزیابی دستگاه‌های متولی اجرای قانون را نیز دشوار می‌سازد. کلی‌گویی و تعیین نکردن تکلیف مشخص برای دستگاه‌ها به آن معنا است که عملاً تکلیف قانونی خاصی تعیین نشده و دستگاه‌های اجرایی متولی، همواره می‌توانند ادعا کنند قانون را اجرا کرده یا براساس نظرشان، تفسیری متفاوت از نظر سیاست‌گذار و قانون‌گذار را انجام دهند (دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۷: ص ۶). از جمله موارد کلی‌گویی در حوزه قوانین حجاب، ماده (۱) وظایف اختصاصی شهرداری در آیین‌نامه راهکارهای اجرایی گسترش حجاب و عفاف، گسترش فرهنگ عفاف در سطح شهر، مراکز فرهنگی، مراکز تحت پوشش شهرداری و مراکز عمومی است؛ که مشخص نیست این سیاست در کلیت خود چه برنامه‌هایی را به دنبال خواهد داشت. مأموریت تدوین برنامه جامع فرهنگ عفاف و حجاب با توجه به ضرورت الگوسازی، بهینه‌سازی و به‌روز کردن الگوها، با در نظر گرفتن تنوع فرهنگی موجود، تکلیف وزارت در تدوین برنامه جامع فرهنگ عفاف و حجاب است، اما دقیقاً مشخص نمی‌کند چه برنامه یا اقدامی را باید پیشنهاد کند.

۴-۲. بی‌ایدگی حجاب

دسته دیگری از کدهای پژوهش حاضر، ذیل مفهوم بی‌ایدگی حجاب قرار می‌گیرد. حجاب تنها یک پوشش ساده نیست؛ بلکه ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی، دینی، حقوقی و سیاسی دارد و از سوی دیگر، موضوع سیاست عمومی نیز است. این ویژگی می‌طلبد که مواجهه با آن، با چشم‌انداز نظری مناسبی که ابعاد مختلف را در نظر گرفته باشد، صورت پذیرد. همچنین، حجاب از سطح اشاره به پوشش و لباس، به مفهومی حاصل و برآیند تأملات نظری ارتقاء یابد.

۴-۲-۱. فقدان حجاب به‌مثابه مفهوم

حضور حجاب در اسناد بررسی شده گاهی در حد نوعی پوشش و گاه صرفاً یک معنای عرفی فاقد ایده است؛ بدون آنکه مفهومی ناشی از تأملات نظری درباره حجاب باشد. به‌عنوان مثال، در شرایط جذب معلمان (۱۳۷۴) به موضوع حجاب نپرداخته است؛ ولی در تبصرة ماده (۴) ذیل عدم اشتها به فساد اخلاقی، در خصوص چادر، سیاست‌گذاری تشویقی شده است. ایشارگران در گزینش دارای اولویت می‌باشند و در موارد محدودیت ظرفیت و کثرت تقاضا، ملاک‌های تقدم مانند پوشش چادر برای خواهران در نظر گرفته شده است. چادر در این قانون، نام پوشش خاصی است که در زمان تصویب، نماد حجاب برتر بوده است. در این

قانون، حجاب، موضوع سیاست‌گذاری نبوده؛ بلکه پوشش خاصی تشویق شده که شاید نماد قشر مذهبی جامعه بوده است. در واقع، چنین قانونی بیشتر ذیل سیاست جذب هدفمند قرار می‌گیرد تا ذیل سیاست حجاب.

۴-۲-۲. فقدان چشم‌انداز نظری مناسب

تکلیف ماده ۴ وظایف سازمان ملی جوانان، مصوبه ۴۲۷، تبیین و معرفی شیوه‌ها و راهکارهای مناسب برای ارتباط سالم و پاک جوانان و اهمیت‌زدایی از نماد لباس و آرایش مبتدل، به‌عنوان شیوه‌ای برای ارتباط است. پیش‌فرض مصوبه این بوده است که اهمیت داشتن لباس و آرایش به‌عنوان نماد برای جوانان، سبب ناهنجاری‌های این حوزه بوده و دیگر اینکه این اهمیت‌زدایی می‌تواند امری حاکمیتی باشد. التفات نظری به تحولات سبک زندگی و محدوده مداخله دولت‌ها قاعداً مانع شکل‌گیری چنین پیش‌فرض‌های بسطی در سیاست‌گذاری خواهد بود. از همین‌رو است که فقدان چشم‌انداز نظری مناسب گاهی سبب می‌شود که قانون، پیامدی ضد قصد قانون‌گذار نیز داشته باشد. در موضوع مورد بحث، اقدام حاکمیت در گسترش سبک پوششی خاص خود، بار معنای حاکمیتی حجاب را افزایش می‌دهد. در تقابل با این موضوع، عدم رعایت این سبک پوششی و استفاده از سبک پوششی متضاد با آن، اهمیت پوشش‌های دیگر را افزایش می‌دهد که نقض قصد اولیه سیاست‌گذار است. در ماده (۴) وظایف شهرداری‌ها در همین مصوبه، شهرداری‌ها مأموریت نوشتن آیات و روایات دینی، فتوای علمای، وصیت‌نامه امام خمینی و... در پارک‌ها، میادین، خودروهای عمومی شهری و... با استفاده از ابزارهای فرهنگی مناسب را برعهده دارند. این رویکرد که در ماده ۱۲ وظایف سازمان تبلیغات اسلامی نیز مشاهده می‌شود، ناشی از عدم توجه به ابعاد نظری اقناع فرهنگی است. این توجه، مانع استفاده از مفاهیم خام دینی بدون پردازشی که متناسب با ویژگی‌های فرهنگی مخاطب باشد، می‌شود. از آنجا که حجاب، ارتباط وثیقی با سبک زندگی دارد، دیگری‌های سبک زندگی اسلامی-ایرانی همواره در اسناد حضور داشته؛ اما این حضور نه با نگاهی کارشناسی، بلکه بیشتر در سطحی عرفی بوده است. در مصوبه ۴۲۷ حجاب، اصطلاح «فرهنگ فاسد و غیراخلاقی غرب» در موارد متعددی ذکر شده است. سازمان ملی جوانان در ماده (۵) وظایف خود، به تحقیق و مطالعه پیرامون اثرات منفی تأثیر فرهنگ فاسد و غیراخلاقی غرب در زندگی اجتماعی و فردی جوانان (با همکاری دستگاه‌های ذی‌ربط) مأمور شده است. در ماده (۱۰) وظایف سازمان تبلیغات، بر نشان دادن اثرات منفی فرهنگ مبتدل و غیراخلاقی غرب در زندگی اجتماعی و فردی نوجوانان تأکید شده است. همچنین، در ماده (۱۲ و ۲۵) وظایف سازمان صدا و سیما، نشان دادن اثرات منفی فرهنگ مبتدل و غیراخلاقی غرب در زندگی اجتماعی و خانوادگی، برجسته شده

است. این تکرار که بیشتر شبیه موضع‌گیری سیاسی است تا چاره‌اندیشی علمی، نشان از عدم تعمق در فهم سبک زندگی ایرانی-اسلامی دارد. تعمیق در این حوزه، قاعدتاً منجر به کشف ویژگی‌های فرهنگی جزئی‌تر و شفاف‌تری از فرهنگ غربی می‌گردد که می‌تواند مبنای مناسبی برای مراحل بعدی سیاست‌گذاری باشد.

۵. نتیجه‌گیری

دو مقولهٔ مرکزی و مشترک در تحلیل اسناد بالادستی در حوزهٔ حجاب به دو مفهوم سیاست ناکافی و بی‌ایدگی حجاب اشاره دارد. مسئلهٔ حجاب همچون هر واقعهٔ اجتماعی دیگر، حاصل کنش متقابل میان وضعیت‌ها و افراد متعددی است که باعث می‌شود وضعیت پیچیده‌ای را ایجاد کند. حجاب یک امر تاریخی، فرهنگی، انسانی، ارزشی، دینی، جنسیتی، اقتصادی، هنری (دارای ارزش زیبایی‌شناختی) است که در حال حاضر، به جهت ورود آموزه‌های مدرنیته، ابعاد دیگری چون عاملیت، تحولات معنایی در مورد حجاب از امر درونی، ارزشی و دینی به مسئله‌ای در سطح انتخاب و مدیریت بدن به آن اضافه شده است. چنین فهرستی، بیان‌گر آن است که مسئلهٔ حجاب، امر پیچیده‌ای است که نمی‌توان به‌راحتی اولویتی برای انتخاب یک یا چند بُعد از آن داشته و براساس آن سیاست‌گذاری انجام داد؛ اگرچه در نظر داشتن تمامی ابعاد نیز برای سیاست‌گذاری، نه ممکن است و نه می‌تواند موضوع سیاست‌گذاری به‌عنوان دانش تخصصی قرار گیرد. این نکته، به پیچیده بودن مسئلهٔ حجاب و مسائل اطراف آن و در موضوع این پژوهش، حوزه سیاست‌گذاری اشاره دارد. حجاب در معانی متفاوتی که در اقل آن به لزوم حد خاصی از پوشش برای اعضای یک جامعه مربوط است، به جهت فرآیندهای فرهنگی و بیش از آن به جهت خطاب مستقیم دینی، مسئله‌ای زنانه تلقی شده و به همین جهت، نخستین مواجهه با مسئلهٔ حجاب، توجه به حوزهٔ جنسی و جنسیتی آن است. حجاب به‌عنوان امر جنسیتی با غلبهٔ زنان که موضوع و مخاطب مستقیم سیاست‌گذاری قرار دارند، در چند دههٔ اخیر، تحولات هویتی و عاملیتی متفاوتی را پشت‌سر گذاشته است. اما به‌نظر می‌رسد حاکمیت، به جهت سختی و دشواری در همراهی با تغییرات جامعهٔ مخاطب یا به جهت تعدد مسائل روی میز و اهمیت بیشتر آنها (به دلایل موجه یا غیرموجه) از این بررسی دور مانده است. مخاطب حجاب در جامعهٔ ایران امروز، دارای سابقهٔ مقاومت در برابر برداشتن حجاب اجباری در زمان پهلوی اول و کشتار مسجد گوهرشاد است. این مقاومت تا جایی پیش رفت که در زمان پهلوی دوم، انتخاب حجاب به‌عنوان امری اختیاری، پذیرفته شده و زنان با همراهی مردان، امکان انتخاب حجاب دینی را در میزان‌های متفاوت به دست آوردند. مخاطبان حجاب در جامعهٔ امروز و پس از چهار دهه با استفاده از همان عاملیت، اما با محتوای اضافه‌شده‌ای چون حق انتخاب پوشش، حق

درخواست پوشش متنوع، حق درخواست تنوع در مدل‌های ممکن پوشش (مد و رنگ)، حق مدیریت بدن و حتی درخواست تمرد از آن به‌عنوان حق انسانی در وجه عاملیتی که اکنون شنیدن صدا، رأی و نظر خود را مطالبه می‌کند، پیش رفته است. همان‌طور که در حوادث پاییز ۱۴۰۱ (صرف‌نظر از ابعاد سیاسی و امنیتی و فرامرزی آن)، این‌بار نیز برخی مردان در کنار این درخواست زنان قرار گرفته و از آن حمایت کردند. نکته مهم‌تر آنکه در این وضعیت، زنانی با پوشش مورد تأیید حاکمیت (یا نزدیک به آن) نیز در حمایت از زنان دیگر برآمده و به برخی سیاست‌های مواجهه سلبی اعتراض کردند.

نکته دوم در بخش تحولات هویتی مخاطب آنکه، تنها زنان موضوع این تحولات نیستند؛ بلکه مردان نیز در این فرآیند، تحولاتی را تجربه کرده‌اند. از آن جمله می‌توان تغییر جایگاه مردان از مراقبان حجاب با ابزاری چون غیرت، به ناظر بیرونی تأییدکننده است که زنان را به سمت کم‌حجابی یا بی‌حجابی سوق می‌دهد. چنانچه نتایج پژوهش کلاتری و... در گفت‌وگو با زنان بیان می‌کند که اکنون مطالبه سرمایه جنسی و زیبایی مردان و نمایش آن به‌عنوان سرمایه نمادین است که زنان را به سمت کم‌پوششی و اعمال زیبایی هدایت می‌کند. مردان اکنون در تغییر موضع در برابر مفهوم غیرت، خود را مسئول محافظت از زن کم‌پوش یا بدپوش می‌دانند و دخالت حاکمیت را دخالت بیرونی و در حوزه امر خصوصی می‌پندارند. بدیهی است که چنین تغییر نگرشی، یکی از موانع خودکنترلی و خودتنظیم‌گری جامعه در مقام کنشگران این عرصه را از بین برده و زنان و مردان فعال در این حوزه را با یکدیگر هم‌راستا کرده است. از آن‌جا که جامعه ایرانی به سمت سکولار شدن نیز حرکت کرده و امور دینی را امر فردی، درونی و شخصی می‌داند و با توجه به اشاره نظریه‌پردازان و کنشگران عرصه حجاب، سیاست‌گذاری‌های غیرنافع و کم‌تأثیر در عملکرد معکوس خود باعث سکولار شدن حجاب و خالی شدن آن از معنای دینی شده است. چنین مواجهه‌ای در قالب تمرد از اجرای اراده حاکمیت دور از ذهن نیست. عدم در نظر گرفتن این تحولات، فهم عینی از حجاب را به فهم انتزاعی کاهش داده و باعث مؤثر نبودن سیاست‌گذاری در این حوزه شده است. اینکه چرا فهمی از این تحولات در اسناد به چشم نمی‌خورد، شاید به دلیل عدم اتصال درست بدنه کارشناسی به حوزه سیاست‌گذاری باشد. غیر از پیوند نامناسب بدنه کارشناسی با سیاست‌گذاری، خود سیاست‌گذاری به‌مثابه حوزه دانشی مستقل نیز در این اسناد به شکل ضعیفی حضور دارد. اگر مدیران و تصمیم‌گیران نهادهای سیاست‌گذار، خود بهره‌ای از این دانش و مهارت نداشته‌اند؛ به‌نظر می‌رسد در فرآیند تدوین پیش‌نویس‌ها یا در ضمن تصمیم‌گیری نیز بینش‌های سیاستی، حضور جدی نداشته است. عدم کارایی قوانین، یکدست نبودن سطح سیاست‌گذاری، نبود ایده در سیاست‌ها و استفاده از کلیشه‌های پرتکرار، ناشی از چنین وضعیتی به‌نظر می‌رسد.

در نهایت و با توجه به یافته‌های حاصل از این پژوهش می‌توان گفت که، برای نیل به سیاست‌گذاری مطلوب، لازم است به نکات پیش‌رو، اهتمامی جدی صورت پذیرد، وگرنه سیاست‌گذاری نامطلوب ادامه‌دار خواهد بود:

- ۱) تغییر موضع در خصوص فهم مسئله سیاست‌گذاری؛ از انتزاع به انضمام؛ از ذهنی به وابسته به زمینه.
 - ۲) تغییر موضع در خصوص فهم از مخاطبی که تحولات هویتی را تجربه کرده است.
 - ۳) به رسمیت شناختن تحولات هویتی و جنسیتی زنان و مردان در جامعه ایرانی و استفاده از آن به‌عنوان پلتفرم برنامه‌ریزی وابسته به زمینه.
 - ۴) به رسمیت شناختن حجاب به‌عنوان کنشی دوجنسی و دوجنسیتی و گستره دامنه سیاست‌ها به بررسی تحولات مردانه در حوزه تغییرات حجاب.
 - ۵) تغییر نگاه و موضع از برنامه‌های کوتاه‌مدت و شتاب‌زده براساس فهم امنیتی و موقعیتی از مسائل حوزه حجاب.
 - ۶) تغییر نگاه و موضع از حضور تزئینی متخصصان حوزه‌های فرهنگی و علوم انسانی و درگیر کردن جدی مدیریت فرهنگی در ترجمه سیاست‌ها به بدنه اجرایی.
- در میان فهرست مذکور، توجه به حوزه فرهنگ و اهمیت آن، محل توجه در ارزیابی سیاست‌های حوزه حجاب است. ناهید سلیمی در پژوهشی (منتشر نشده) با بررسی سیاست‌های چهار دهه اخیر در حوزه حجاب بر این نظر است که مدیریت و سیاست‌گذاری فرهنگی، حلقه مفقوده‌ای در فرآیند فهم تا سیاست‌گذاری است. به نظر می‌رسد غفلت از فرهنگ به معنای غفلت از کنشگران (به معنای مخاطبان زن و مردی که تمرکز آنان از حجاب بر قصد و نیت خاصی استوار نیست)، عاملان (مخاطبانی که خود را طرف مذاکره برای شنیده شدن و توجه به درخواست‌شان می‌دانند)، شرایط و اقلیم‌های فرهنگی و بومی جامعه ایرانی در حوزه حجاب، تاریخ‌مندی حجاب به‌عنوان امری در ارتباط با زیست ایرانی و حوزه مناسبات نرم جای‌دهی اندیشه در ذهن افراد جامعه و قانع کردن آنان برای همراهی با اهداف حاکمیت است. در این معنا فرهنگ و مدیریت فرهنگی، جایگاهی میان ساختارهای تصمیم‌گیری و سیاست‌ساز و اجراکننده ندارد.

منابع

- اسماعیلی، محسن (۱۳۸۳). حقوق رسانه‌ها پایه‌ها، چشم‌انداز و بایسته‌ها. پژوهش‌های ارتباطی، شماره ۳۹-۴۰: ص ۶۹-۱۰۲.
- پرهیزگاری، سیدعباس؛ رزقی، ابوالفضل؛ روحانی، سید علی (۱۳۹۴). بررسی رعایت برخی اصول قانون‌نویسی در قانون برنامه پنجم توسعه. تهران: گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا؛ زائری، قاسم (۱۳۸۷). سیاست‌گذاری فرهنگی پیامبر اسلام و تأثیر آن بر موقعیت فرهنگی - اجتماعی زنان در زیست جهان جاهلی. زن در توسعه و سیاست، شماره ۲۳، ص ۳۸-۵.
- حبیب‌نژاد، سید احمد؛ عامری، زهرا (۱۳۹۹). پیش‌نویس‌نگاری تقنینی. مجلس و راهبرد، ۲۷(۱۰۲): ص ۲۴۱-۲۶۵.
- حسینی، جعفر (۱۳۸۹). معیارهای جرم‌نگاری موارد نقض حریم داده‌های شخصی در فضای سایبر. در: مجموعه مقالات حقوق فناوری اطلاعات. معاونت حقوقی و قضایی قوه قضائیه: ص ۱۹۴-۱۷۱.
- دفتر مطالعات فرهنگی معاونت پژوهش‌های اجتماعی - فرهنگی (۱۳۹۷). عوامل موثر بر اجرایی شدن سیاست‌های حجاب و راهکارهای پیش‌رو. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- زاهد زاهدانی، سعید؛ کاوه، مهدی (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی هنر. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- طالبیان، حامد؛ طالبیان، سارا (۱۳۹۶). زنان و کنش‌گری در رسانه‌های اجتماعی (مطالعه موردی: صفحه فیس بوکی «آزادی یواشکی زنان»). زن در توسعه و سیاست، ۱۵(۲): ص ۲۰۵-۲۲۲.
- کلهر، سینا (۱۳۹۶). مدیریت حجاب در جمهوری اسلامی. اصفهان: آرما.
- مرادخانی، همایون (۱۳۹۵). اراده به اداره کردن: حجاب و ایژه‌های آن پس از انقلاب اسلامی. جامعه‌شناسی ایران، شماره ۱-۲: ص ۱۹۱-۱۶۷.
- مرادخانی، همایون (۱۳۹۶). رویه‌های به‌گفتمان درآوردن نحوه پوشش زنان پس از انقلاب اسلامی. مطالعات جامعه‌شناختی، شماره ۱: ص ۲۳۰-۱۷۱.
- نیاززاده، گلابول؛ براتلو، فاطمه؛ صالحی امیری، سیدرضا؛ قیومی، عباسعلی؛ رضایی، علی‌اکبر (۱۴۰۰). طراحی الگوی ارزیابی سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی (یک پژوهش آمیخته). مطالعات میان‌فرهنگی، شماره ۴۷: ص ۶۶-۴۱.
- وحدانی‌نیا، ولی‌اله؛ درودی، مسعود (۱۳۹۸). سیاست‌گذاری عمومی متاخر؛ گذار از حکومت‌محوری به حکمرانی. دولت‌پژوهی، ۱۸(۵): ص ۱۳۱-۱۷۰.